

واژه‌ها و اصطلاحات دامداری در گویش سیاخ دارنگون فارس

عظیم جبّاره ناصرو (عضو هیئت علمی دانشگاه جهرم)

بهرام شعبانی (عضو هیئت علمی دانشگاه جهرم)

۱. مقدمه

سیاخ دارنگون (siyâx dârengun) یکی از مناطق کهن استان فارس است که در جنوب غربی شهرستان شیراز قرار گرفته است. این منطقه از نظر تقسیمات کشوری جزو شهرستان شیراز به‌شمار می‌رود. جمعیت ساکنان این منطقه در حدود ۱۰۸۹۰ نفر (۲۵۰۳ خانوار) برآورد شده است. سیاخ دارنگون از شرق به شهرستان کوار، از غرب به خان زنیان، از شمال به شیراز و از جنوب به منطقه کوه‌مره سرخی پیوسته است. شغل عمده مردم این منطقه، کشاورزی، دامداری و کمی باغداری است. بارش فراوان برف و باران، منطقه را تبدیل به دشتی بزرگ و سرسبز کرده است که در آن انواع محصولات کشاورزی کاشت می‌شود؛ از سوی دیگر، مرتعی بسیار بزرگ و بستری مناسب برای چرا و پرورش دام مهیا شده است. به‌نظر می‌رسد از دیرباز مردم این دیار به دامداری اشتغال داشته و از این راه امرار معاش می‌کرده‌اند.

تاکنون هیچ پژوهش علمی درباره پیشینه تاریخی و قدمت سیاخ دارنگون فارس و همچنین شناخت و معرفی گویش آن، انجام نشده است. با توجه به اینکه دامداری در کنار کشاورزی یکی از دو پیشه اصلی امرار معاش مردم منطقه بوده است، گردآوری واژه‌های

مربوط به دامداری می‌تواند دریچه‌ای در راستای شناخت ویژگی‌های معیشتی، قومی و فرهنگی مردم این منطقه باشد.

۲. گویش سیاخ دارنگون فارس

بررسی‌های آواشناختی، ساخت‌واژه، ساخت فعل، و ساخت کنایی (ارگتیو) در این گویش، نشان می‌دهد که به شاخه زبان‌های ایرانی جنوب غربی تعلق دارد. در منطقه سیاخ دارنگون، افزون بر این گویش، دو گویش بککی (bakaki) و سرخی (sorxi) و همچنین زبان ترکی تکلم می‌شود.

گویش سیاخ دارنگون، داستان‌ها، متل‌ها و ضرب‌المثل‌های ویژه خود را دارد. این گویش نیز مانند دیگر گویش‌های ایران، به دلایل مختلف از جمله رسانه‌ها، مهاجرت و تغییرات بنیادی در شیوه زندگی، به تدریج رو به فراموشی است. از این رو، در این پژوهش سعی بر آن بوده است که با ثبت و ضبط واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به دامداری، گامی در جهت حفظ این گویش برداشته شود.

۳. اهمیت دامداری در منطقه سیاخ دارنگون

یکی از شیوه‌های سنتی امرار معاش، میان مردم منطقه سیاخ دارنگون، دامداری و دام‌پروری است. هم‌اکنون بخش مهمی از نیروی کار بومی، در این بخش اشتغال دارند. این منطقه دشت بسیار وسیعی است که از خاکی بسیار مرغوب برخوردار است. وجود علوفه به میزان کافی، مراتع گسترده برای چرای دام، آب‌وهوای مناسب برای پرورش و نگهداری دام و طیور باعث شده است که ساکنان منطقه به دامداری گرایش ویژه‌ای داشته باشند. به سخن دیگر، دامداری در تأمین معاش مردم منطقه نقش کلیدی و مهمی دارد؛ به گونه‌ای که، بیش از یک‌سوم مردم، از این طریق امرار معاش می‌کنند.

گردآوری اطلاعات به روش میدانی و بر پایه مشاهده و مصاحبه با گویشوران و ضبط داده‌ها انجام شده است. جامعه مورد بررسی شامل چوپان‌ها، گله‌داران و نیز کسانی که

به‌گونه‌ای با دام سر و کار دارند، بوده‌است. در این پژوهش با بیش از ۷۰ گویشور بومی و ساکنان اصیل روستاهای منطقه در گروه‌های سنی ۳۰ تا ۷۰ سال مصاحبه شده‌است.

۴. نام گوسفندان

۴.۱. نام گوسفندان براساس شکل ظاهری (رنگ پشم، شکل گوش، شاخ و دنبه)

/ārdi/: گوسفندی که بور (قرمز) مایل به سفید است.

/arabi/: گوسفندی که دنبهٔ آویزان دارد.

/baxtiyāri/: نژادی از گوسفند که دنبهٔ دوتکه دارد.

/bur/: گوسفندی که همهٔ بدن و سر و صورتش قرمز است.

/bur-arabi/: گوسفندی که رنگ نخودی، قد بلند و دنبهٔ دراز دارد.

/bur-čāl/: گوسفندی با بدن قرمز و صورت سفید.

/čāl/: گوسفندی که بدنش سفیدرنگ است.

/čār-qalam-safið/: گوسفندی که بدنش سیاه و دست و پایش سفید است.

/goš-balga/: گوسفندی که گوش‌هایش پهن است.

/hol/: گوسفند بدون شاخ.

/kāl/: گوسفندی که رنگ بدنش کاملاً سیاه است.

/kāl-čāl/: گوسفندی که قسمتی از بدنش سیاه و قسمتی سفید است.

/kāl-γarre/: گوسفندی با بدن سیاه و صورت سفید.

/kara-bur/: گوسفندی با بدن و صورت قرمز و گوش کوتاه.

/kara-zāl/: گوسفندی با بدن و صورت سفید و گوش کوتاه.

/kol/: گوسفند با دنبهٔ کوتاه.

/pisa/: گونه‌ای از گوسفند که روی بدنش خال‌هایی به رنگ قرمز، سفید یا سیاه دارد.

/safið/: گوسفندی با صورت کوچک و گرد.

/šāx-dār/: گوسفندی که شاخ دارد.

/šever/: گوسفندی که دنبه‌اش بسیار آویزان است.

/torki/: گوسفندی با دنبهٔ بزرگ‌تر از حد معمول به شکل عدد هشت.

/zāl/: گوسفندی که تمام اعضای بدنش سفیدرنگ است.

۲.۴. نام‌های گوسفندان بر اساس سن

/barra-kowe/: گوسفند نر یک‌ساله.

/γuč/: گوسفند نری که سنش از چهار سال کمتر است.

/kowa/: گوسفند نر یک تا سه‌ساله.

/mandāl/: گوسفند و بز شیرخوار زیر شش ماه.

/miš/: گوسفند بالای یک سال؛ به‌عنوان اسم عام به همه گوسفندها اطلاق می‌شود.

۵. نام بزها

۵.۱. نام بزها بر اساس شکل ظاهری (مو، شکل گوش، شاخ و...)

/alus/: بزى که رنگ بدنش کاملاً سفید است.

/balowza/: بز سیاه با گوش سفید و پهن.

/balseh/: بزى با بدن کاملاً سیاه و گوش‌های بزرگ.

/čāl/: بزى که همه موهایش سفید است.

/gola-goš/: بزى که به گوشش زائده‌ای گوشتی آویزان است.

/goš-kor/: بزى که گوشش بسیار کوچک است.

/hol/: بز بدون شاخ.

/jabur/: بزى که بدنش کاملاً سیاه و صورتش قرمز است.

/kamari/: بزى با موی سیاه که نواری به رنگ سفید یا زرد دور کمرش دارد.

/kola-goš/: بزى که یک گوش دارد.

/kor-čāl/: بزى با بدن سیاه و صورت یا پیشانی سفید.

/kor-owza/: مشخصات /owza/ را دارد با گوش کوچک.

/korseh/: بزى که بدنش کاملاً سیاه و گوش‌هایش کوچک است.

/owza/: بز سیاه با گوش سفید که روی صورتش دو خط سفیدرنگ است.

/pisa/: بزى با بدن سیاه و دو سه نوار سفید شبیه کمر بند به دور بدن.

/pita/: بزى با خال‌های سفید روی بدن.

/tāl/: بزی که موی بدنش سبز لجنی است.

/tāl-e goš-pa:nu/: بز نال با گوش‌های بزرگی ۲۰ سانتیمتر.

/šāx-pa:n/: بزی که شاخ‌هایش از حد متعارف پهن‌تر است.

/šakari/: بزی که رنگ بدنش قرمز روشن است.

/šakari-sorx/: بزی که بدنش کاملاً قرمز رنگ است.

۲.۵. نام بزها بر اساس سن

/ka:re/: بزغاله‌ای که سنش کمتر از یک سال است.

/pāzan/: بز نر.

/taga/: بز نر یک تا دو ساله.

/tištar/: بزی که تا به حال اصلاً نزاایده باشد.

/šišak/: بزی که تا به حال اصلاً نزاایده باشد.

۶. نام اسب‌ها بر اساس رنگ بدن

/čāl/: اسبی که در پیشانی، نشانه‌ای سفیدرنگ دارد.

/qezel/: اسبی که پوستش قرمز رنگ است.

۷. نام گاوها بر اساس سن و جنس

/gow/: گاو ماده بالای یک سال.

/gusule/: گوساله.

/jeje/: گاو نر یک ساله.

/šangođ/: گاوی که در آستانه زایمان است.

/varzā/: گاو نر بالای دو سال.

۸. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به مرغ و مرغداری

/bāri/: مرغی با سن کمتر از یک سال که هنوز تخم نکرده است.

/deygun/: مرغی با سن بیشتر از یک سال که بارها تخم کرده است.

/ja:s/: جفت‌گیری مرغ و خروس.

/jije/: جوجه.

/kolle/: اتاقکی سنگی که محل نگهداری مرغ و خروس‌هاست.

/morx/: مرغ.

/xāg/: تخم مرغ.

/xasi/: خروس اخته.

۹. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به تولیدمثل دام

/bar/: حیوانی که آماده جفت‌گیری است.

/bahāra/: گوسفندی که بین ماه‌های اسفند تا اردیبهشت به دنیا آمده‌است.

/bar-xwardan/: حامله شدن.

/čapeš/: پازنی (بز نر) که اخته شده‌است و قادر به جفت‌گیری نیست.

/čella-zā/: گوسفندی که در فصل زمستان به دنیا آمده‌است.

/endāxtan/: سقط شدن دام در شکم مادر.

/jomolu/: دوقلو.

/kolar/: گوسفندی که در یکی از ماه‌های پاییز به دنیا آمده‌است.

/owsan/: آبستن.

/poyiza/: گوسفندی که در پاییز به دنیا آمده‌است.

/qeser/: گوسفند نازا.

/vābar/: جفت‌گیری دوباره دامی که بار نخست جفت‌گیری ناموفق داشته‌است.

۱۰. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به تغذیه و چرای دام

/āxora/: جای نوشیدن آب و خوردن علف دام.

/bor/: دسته‌دسته کردن گله برای سهولت در آب خوردن.

/čarondan/: چراندن گله.

/dāyol/: درهم شدن دو گله متفاوت.

/yariba/: صوتی برای جدا کردن دو گله‌ای که درهم شده‌اند.

/heč/: صوتی برای به حرکت درآوردن گوسفندان.

- /hiya/: صوتی برای بازگرداندن بزهای جداشده از گله.
/laha/: گوسفندی که سیر نشده و علوفه‌ای هم برای سیر شدنش باقی نمانده است.
/piyow/: صوتی که با آن دام را ترغیب به آب خوردن می‌کنند.
/row daðan/: به حرکت درآوردن گله.
/tuwey-tuwey/: صوتی برای سرگرم کردن گاو هنگام دوشیدن شیر.
/yexa/: صوتی برای به حرکت درآوردن بزها.

۱۱. صفات مربوط به دام

- /gala-gard/: بز یا گوسفندی که پیوسته به گله‌های دیگر می‌رود.
/ke:ra/: بز که به دیگر بزها حمله می‌کند.
/na nar na māða/: گوسفندی که نه نر است نه ماده و بیشتر به ماده (میش) شباهت دارد.
/par-gard/: بز که بیرون از گله راه برود.
/terri/: بزغاله ضعیفی که نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند.
/ya-bora/: گوسفندی که یک سال پشمش چیده نشده است.

۱۲. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به محل نگهداری و خرید و فروش و شمارش دام

- /bozina/: واحد شمارش بز.
/gala-duni/: مکانی برای نگهداری دام.
/jallāb/: چند حیوان که هر کدام از گله جداگانه باشد.
/jallābi/: گله‌ای که یکدست نیست.
/jallāb-xar/: کسی که کارش خرید و فروش دام است.
/pašm-borun/: چیدن پشم گوسفندان هنگام بهار.
/pašmina/: واحد شمارش گوسفند.
/qāš/: آغل.
/šošan/: شست و شوی پشم گوسفندان پیش از چیدن.
/xa:s/: محل نگهداری گوسفند و بز.

۱۳. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به شیر و شیردهی

- /boyđa/: ظرف مخصوص دوشیدن شیر.
/dābor/: جدا کردن برّه از مادر برای اینکه شیر مادر را نخورد.
/doxtan/: دوشیدن.
/tiri/: بزغاله‌ای که برای جلوگیری از خوردن شیر بسته شده است.

۱۴. نام اجزای بدن دام

- /bon-e run/: انتهای ران.
/bot/: گلو.
/čana/: چانه.
/češ/: چشم.
/čil/: دهان.
/dande/: دنده.
/dandun/: دندان.
/das/: دست.
/das-čapak/: طحال.
/del/: قلب.
/domba/: دنبه.
/qāb/: مفصل.
/qalam/: دست و پای دام.
/gola/: آویزه‌ای که زیر گلوی برخی گوسفندان است.
/golun/: پستان دام.
/gond/: تخم، بیضه.
/gortala/: کلیه.
/jigar/: جگر.
/kom/: شکم.
/kor-korāč/: نای.

- /māza/: کمر.
- /mi/: مو.
- /mol/: گردن، پشت گردن.
- /pā/: پا.
- /pa:lu/: پهلو.
- /pas-māza/: ستون فقرات.
- /peškel/: فضله دام.
- /pi/: چربی.
- /pofi/: شش.
- /pus/: پوست.
- /puz/: بینی.
- /rag/: رگ.
- /somb/: سم.
- /šāx/: شاخ.
- /tapole/: مدفوع گاو.
- /xer/: حلق.
- /xin/: خون.
- /zāni/: زانو.
- /zabun/: زبان.

۱۵. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به فراورده‌های شیری

- /dow/: دوغ.
- /čukalik/: مراحل درست کردن کشک.
- /dow-bā/: آش دوغ.
- /kara/: کره.
- /kašk/: کشک.
- /mās/: ماست.

/moye/: ماده‌ای که با آن ماست درست می‌کنند.

/panir/: پنیر.

/qeymāq/: چربی روی شیر.

/ruyan-e xwaš/: روغن حیوانی.

/šela-širi/: شیربرنج.

/zahk/: نخستین شیری که پس از زایمان دام به دست می‌آید.

۱۶. بیماری‌ها و وابسته‌ها

/alafi/: بیماری‌ای که بر اثر پرخوری در دام ایجاد می‌شود.

/gar/: گری.

/hāri/: هاری.

/mara/: کرمی که در کمر دام به‌ویژه در گونه نر ایجاد می‌شود.

/mi-xorak/: مویی که در شکاف سم رشد می‌کند و سبب زخم می‌شود.

/owla/: آبله.

/qabz/: یبوست.

/reh/: اسهال.

/sarāworōan/: بیماری گلو در گوسفند.

/šeška/: حشره‌ای سفیدرنگ شبیه شپش در موی بز.

/tavaqe/: نوعی بیماری مسری که باعث بی‌حسی دست و پای دام می‌شود.

/tuppe/: نفخ شکم.

/zardak/: یرقان.

۱۷. واژه‌های متفرقه

/arjeni/: چوب چوپان.

/če:ra/: قیچی بزرگی که با آن پشم گوسفند چیده می‌شود.

/čupun/: چوپان.

/dabbe/: دبه روغن.

/kalākak/: چوبی که چوپان همراه خود دارد.

/mašku/: مشک.

/ne:re/: ظرفی از جنس چدن برای تهیه کره.

/nemme/: واحد وزن (تقریباً معادل ۱۰۰ گرم).

/owsār/: افسار.

/para/: پراکنده شدن مرغ و خروس.

/zaṇolak/: زنگوله.